

بررسی تطبیقی آرای حسن البنا و مصطفی السباعی رهبران اخوان المسلمین مصر و سوریه در مورد حکومت

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

سعیده وحیدفر^۲

چکیده: حسن البنا بانی جنبش اخوان المسلمین در کشور مصر و شهر اسماعیلیه است، مصطفی سباعی نیز پیرو راه ایشان بود و همین جنبش را در کشور سوریه و در شهر حلب پایه گذاری کرد. این دو متفکر مسلمان درباره عدم جدایی دین و سیاست، تشکیل حکومت بر اساس قوانین اسلامی البته به صورت تدریجی و به دور از خشونت هم عقیده بودند، لیکن در برخی زمینه‌ها از جمله نحوه قانونگذاری در حکومت اسلامی و شیوه اداره نمودن جامعه از هم متمایز می‌شوند. رهبر جنبش اخوان المسلمین مصر بیشتر از دید صوفیانه به مسائل حکومت می‌نگریست و معتقد بود اسلام اصل است و یک جامعه اسلامی باید اسلام و شریعت را مینا قرار دهد و براساس آن اداره شود. در حالی که رهبر جنبش اخوان المسلمین سوریه به تبیین نظریه سوسیالیسم اسلامی می‌پرداخت و معتقد بود که اسلام و مسلمانان، بهترین نمونه برای تحقق سوسیالیسم هستند. ضمناً سباعی بیشتر از حسن البنا عملگرا بود.

واژه‌های کلیدی: حکومت، حسن البنا، مصطفی سباعی، سوسیالیسم اسلامی، پیوند دین و

سیاست

۱ استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان sangdehi@yahoo.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان saeede.vahidfar@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۷/۱۰

A Comparative Analysis of the Views of Hassan al-Banna and Mustafa al-Siba'i the Muslim Brotherhood leaders in Egypt and Syria Regarding Government

Seyyedeh Leila Taghavi Sanghdehi¹

Saeedeh Vahidfar²

Abstract: Hassan al-Banna is the founder of Muslim brotherhood Movement in Egypt and city of Ismailia, while Mustafa al-Siba'i has been his follower and has founded this movement in Syria, and Aleppo. These two Muslim thinkers had similar views towards the connection between religion and politics, as well as establishment of a government according to Islamic Sharia, although through a gradual and non-violent process; however, they had different tendencies regarding legislation in Islamic government and administration of society. The leader of Muslim brotherhood movement of Egypt considered governmental issues almost from a Sufism point of view and believed that Islam is the base, and Islamic society must be administered according to Sharia. While the leader of Muslim brotherhood movement in Syria began to elaborate the "Islamic Socialism" theory. He believed that Islam and Muslims are the best example for realization of Socialism. Furthermore, al-Siba'i was more practical than Hassan al-Banna was.

Keywords: Government, Hassan al-Banna, Mustafa al-Siba'i, Islamic Socialism, religion and politics connection

1 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Zanjan University sangdehi@yahoo.com

2 Masters student Department of History and Civilization of Islamic Nations, Zanjan University, saeede.vahidfar@znu.ac.ir

مقدمه

در قرن بیستم جهان اسلام شاهد ظهور اندیشمندانی در عرصه سیاست و حکومت بود که تأثیرات شگرفی بر دنیای اسلام و مسلمانان گذاشتند. این اندیشمندان و مصلحان دینی با تأکید بر ضرورت نقش اسلام در جهت حل معضلات و مشکلات مسلمانان در جوامع اسلامی و رهایی آنها از گرفتاری‌ها، اندیشه‌های خود را درخصوص سیاست و حکومت بیان نمودند و به اجرا گذاشتند. حسن البنا یکی از پیشگامان و بنیانگذاران این جریان جدید فکری و سیاسی در جهان عرب بود که در نیمه اول قرن بیستم در مصر و در شهر اسماعیلیه، جنبش اخوان المسلمین را تأسیس و رهبری کرد. تلاش‌های وی چنان دنیای عرب و مسلمان را تحت تأثیر خود قرار داد که از بلاد سوریه نیز اندیشمند دیگری به نام مصطفی السباعی در واقع دنباله‌روی همین مسیر شد و شعبه دیگری از اخوان المسلمین را در شهر حلب بنیان نهاد. از آنجا که در مورد موضوع این مقاله کار پژوهشی صورت نگرفته است انجام این تحقیق ضرورت بیشتری می‌یابد. البته در مورد اخوان المسلمین مصر و سوریه برخی کارهای پژوهشی صورت گرفته است از جمله:

۱. پایان‌نامه‌ای با عنوان «از جنبش تا نهاد: گذار از رادیکالیسم به واقع‌گرایی (بررسی مقایسه‌ای حزب‌الله لبنان و اخوان المسلمین مصر)»، از اسلام‌الدین کاظمی‌جو؛
۲. پایان‌نامه‌ای با عنوان «ریشه‌های فکری و اجتماعی و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین» از عبدالله فرهی؛
۳. پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش اخوان المسلمین در تحولات سیاسی-اجتماعی مصر» در دوره حُسنی مبارک، از صدیقه غلامیان.

هدف این مقاله بررسی تطبیقی نظرات و آرای این دو اندیشمند مصری و سوری در مورد حکومت است. تلاش پژوهش حاضر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که وجوه اشتراک و افتراق آرای حسن البنا و مصطفی السباعی درباره ویژگی‌های حکومت اسلامی چیست؟

زندگی‌نامه حسن البنا

حسن البنا در ۱۴ اکتبر ۱۹۰۶ م. / ۱۳۲۴ ق. در ناحیه بحیره از شهر کوچک محمودیه (در ۹۰ مایلی شمال غربی قاهره) به دنیا آمد. پدر او شیخ احمد عبدالرحمن البنا الساعاتی از

تحصیل کردگان دانشگاه الازهر در زمان شیخ محمد عبده، امام جماعت و معلم مسجد محلش بود.^۱ محیط رشد و تربیت البنا محیطی کاملاً اسلامی بود. او در جوی اسلامی بالیدن آغاز کرد، چنانکه خود صادقانه می‌گوید: «اسلام، پدر من است و من جز او پدری ندارم».^۲ تحصیلات اولیه خود را در مدرسه دینی «الرشاد» شروع کرد، اگرچه پس از اندک زمانی تصمیم به ترک آن گرفت. در مدرسه ابتدا به عضویت جمعیت «الاخلاق الادیبه» درآمد^۳ و پس از مدت کوتاهی رهبر انجمن گردید. در همان ابتدای زندگی بود که البنا شاهد اولین جلسه ذکر در محفل صوفیانه برادران «حصافیه» بود و این امر تأثیر فوق‌العاده عمیقی بر وی گذاشت.^۴ او در سال ۱۳۴۱ق. / ۱۹۲۲م. رسماً به سلک این حلقه درآمد و با عبدالوہاب حصافی، شیخ حلقه، آشنایی یافت^۵ و در تمامی طول زندگی شدیداً تحت تأثیر تصوف بود.

وی در طی دوران نوجوانی و جوانی خود به فعالیت‌های فکری و سیاسی متعددی پرداخت که از جمله می‌توان به این مسائل اشاره نمود که به‌عنوان دانش‌آموز در تظاهرات انقلاب ۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۹م. شرکت می‌کرد و در سرودن اشعار میهنی در این ایام شهره بود.^۶ همچنین در همین مدت، مجله المنار رشید رضا نیز در دسترسش بود و به تقلید از آن مجله ماهانه‌ای را به نام الشمس منتشر کرد.^۷ ضمناً با گروهی از مردان مذهبی و سرشناس روزنامه الفتح را نیز منتشر کرد. او همچنین انجمنی به نام «انجمن جوانان مسلمان» را ایجاد نمود.^۸ از فعالیت‌های دیگر حسن البنا قبل از تأسیس اخوان می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. ریاست جمعیت ادبی برادران در مدرسه.
۲. همکاری با دیگر شاگردان مدرسه در تشکیل جمعیت منع محرقات.
۳. تشکیل جمعیت خیریه حصافیه و برعهده گرفتن دبیری آن.

۱ ریچارد میشل (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه و توضیحات سید هادی خسروشاهی، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۸۹.

۲ اسحاق موسی الحسینی (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ج ۲، صص ۵۵-۵۶.

۳ علی اکبر علیخانی و همکاران (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، ج ۲، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی - فرهنگ و مطالعات اجتماعی، ص ۱۷۲.

۴ میشل، همان، ج ۱، صص ۸۹-۹۰.

۵ علیخانی، همان، ج ۲، ص ۱۷۴.

۶ میشل، همان، ج ۱، ص ۹۱.

۷ علیخانی، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۸ الحسینی، همان، صص ۲۱-۲۵.

۴. عضویت در انجمن مکارم اخلاق اسلامی در قاهره.

۵. همکاری در تشکیل گروهی از دانشجویان دانشگاه الأزهر و دارالعلوم برای سخنرانی در مساجد و مراکز تجمع شهرها و روستاها.

شاید در میان اهل سنت، نخستین کسی که بر ضرورت ایجاد سازمان و تشکیلاتی تأکید نمود تا در نهایت به تشکیل نظام اسلامی منجر شود، حسن البنا بود.^۱ او در نهایت نیز در سال ۱۳۴۶ق/۱۹۲۸م. در شهر اسماعیلیه جمعیت اخوان المسلمین (انجمن برادران مسلمان) را بنیان نهاد.^۲ حسن البنا از همان زمان تأسیس به صراحت راه و سلوک اخوان را اسلام حقیقی می‌خواند چنانچه می‌گفت: «عقیده اخوان المسلمین یک عقیده خالص اسلامی است که به اندازه یک مو از اسلام منحرف نشده است، ... راه ما، راه رسول الله و عقیده ما از کتاب الله و سنت پیغمبر سرچشمه گرفته است».^۳ وی کوشش نمود هدف تجدید یک حیات اسلامی را در عباراتی کوتاه چون «بازگشت به اسلام»، «اسلام قانون اساسی ماست» و امثال آن به‌طور مختصر و موجز بیان نماید.^۴

حسن البنا که از اوضاع زمان خود در مصر نگران بود، فعالیت‌های خود را ابتدا در ابعاد فرهنگی، اخلاقی و فکری و عقیدتی آغاز کرد.^۵ وی با تأسیس جمعیت اخوان المسلمین فعالیت‌های خود را که شامل احیای احکام و شعائر مذهبی، مبارزه با فسق و فجور و بی‌بندوباری، از بین بردن روحیه شک و بی‌اعتقادی بود گسترش داد و برای عملی کردن آن، یک مسجد، آموزشگاه اسلامی حراء، مدرسه «امهات المؤمنین» و روزنامه‌ای به‌عنوان *اخوان المسلمین* را منتشر نمود. فعالیت البنا و اخوان ابتدا غیرسیاسی و بیشتر اخلاقی و به‌دور از خشونت بود، اما به تدریج به سمت امور سیاسی و گاه خشونت تمایل یافت.^۶

۱ راشد غنوشی (۱۳۷۷)، *حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام*، ترجمه سیدهدای خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲، صص ۴۰-۴۱.

۲ عبدالله فرهی و صادق آئینه‌وند (۱۳۹۰)، *بررسی سیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲م*، فروغ وحدت، س ۷، ش ۲۶، ص ۳۵.

۳ حسن البنا (۱۳۶۶ه.ش)، *خاطرات زندگی حسن البنا*، ترجمه ایرج کرمانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۵۳.

۴ مجید خدوری (۱۳۵۹)، *تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام، ص ۳۴.

۵ کمال حاج سیدجوادی (۱۳۵۸)، *اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ*، تهران: نشر میثاق، ص ۱۳.

۶ محمدعلی میرعلی (۱۳۹۱)، *چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، صص ۲۲۰-۲۲۱.

حسن البنا در زمینه فکری نیز فعال بود، از کتبی که وی نگاشته است می‌توان به این موارد اشاره کرد: دعوتنا (دعوت ما)؛ نحو النور (به سوی نور)، عقیدتنا (عقیده ما)، الاخوان المسلمون تحت راية القرآن (برادران مسلمان تحت بیرق قرآن)، مشکلاتنا فی صنوء النظام الاسلامی (مسائل ما در پرتو نظام اسلامی)، مذكرات الدعوة و الداعية (یادآوران دعوت و صادر کننده آن).^۱

حسن البنا سرانجام در نیمه شب ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۶۸ ق. / ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ م. در سمت «مرشد» جمعیت اخوان المسلمین، در پی توطئه رژیم وقت مصر به هنگام خروج از سازمان الشبان المسلمین در وسط خیابان ترور شد.^۲

زندگی نامه مصطفی السباعی

مصطفی الحسنی السباعی در سال ۱۳۳۴ ق. / ۱۹۱۵ م. در شهر حمص سوریه به دنیا آمد. وی با کمک پدرش در سنین کودکی، قرآن را حفظ کرد، دوران ابتدایی را در مدرسه مسعودیه گذراند و در سال ۱۳۴۸ ق. / ۱۹۳۰ م. از تحصیل در دوره متوسطه فراغت یافت.^۳ او در ادامه تحصیلات در نهایت در سال ۱۳۶۸ ق. / ۱۹۴۹ م. دکترای خود را در رشته قانون گذاری اسلامی (تشریح) اخذ کرد.^۴ او مدتی ریاست دانشکده فقه اسلامی و مدرسه عالی حقوق در دمشق را نیز برعهده داشت.^۵ او مجله‌ای با عنوان الحضارة الاسلامیه یا تمدن اسلامی را منتشر کرد که فعالیت آن هنوز هم ادامه دارد.^۶

مصطفی السباعی با وجود اینکه تحصیل کرده الأزهر بود ولی به سمت اخوانی‌ها و حسن البنا گرایش یافت.^۷ اشغال سوریه به دست فرانسه و نتایج سیاسی و اقتصادی ناشی از تقسیم و

۱ انور عبدالملک (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشگاه مفید، ص ۸۹.

۲ جابر رزق (۱۳۸۴)، دین و دولت در اندیشه حسن البنا، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۴۱، ۱۰۶.

۳ علیخانی، همان، ص ۴۶۶.

۴ هریر دکمجیان (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، ج ۳، ص ۲۰۳.

۵ مقصود فراستخواه (۱۳۷۷)، سرآغاز نواندیشی دینی و غیر دینی از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۳، ص ۲۳۸.

۶ میرعلی، همان، ص ۲۲۶.

۷ فرهی و آینه‌وند، همان، صص ۳۶-۳۷.

شکاف جهان عرب به واحدهای ملی جداگانه، انگیزه عمده فعالیت سباعی را فراهم کرد.^۱ وی در سال ۱۳۶۰ق. / ۱۹۴۱م. با هدایت حسن البنا رسماً شعبه اخوان المسلمین را در شهر حمص تأسیس کرد و خواستار وحدت گروه‌های مختلف «شباب المسلمین»، «شباب محمد» و... شد. از همین رو در اجتماعی که با حضور همه گروه‌ها در سال ۱۳۶۳ق. / ۱۹۴۴م. در شهر حلب تشکیل داد، ادغام همه گروه‌ها را در جماعت الاخوان المسلمین پیشنهاد داد.^۲ او در نهایت در سال ۱۳۶۳ق. / ۱۹۴۴م. انجمن اخوان المسلمین سوریه را بنیان نهاد و در سال ۱۳۶۴ق. / ۱۹۴۵م. به عنوان اولین سرپرست کل (مراقب العام) اخوان المسلمین سوریه انتخاب شد.^۳ ضمناً در انتخابات مجلس مبعوثان سوریه در سال ۱۳۶۸ق. / ۱۹۴۹م. همراه با اکرم حورانی شرکت نمود و در نتیجه جبهه سوسیالیست مسلمان به رهبری السباعی چهار کرسی و حزب بعث سه کرسی را در اختیار گرفتند.^۴

السباعی ۲۱ اثر علمی اعم از کتاب و رساله از خود بر جای گذاشت. اولین اثر مکتوب او کتاب *السنة فی التشريع الاسلامی* است. این کتاب پایان‌نامه دکترای او در الأزهر است.^۵ دومین اثر مهم السباعی *اشتراکية الاسلام* است که به‌خاطر نظریاتی که درباره مسائل اقتصادی و اجتماعی ارائه کرده است جنجال‌برانگیزترین اثر او محسوب می‌شود. موضوع این کتاب بررسی و تحلیل قوانین و احکامی است که در اسلام برای تنظیم حق مالکیت و تحقق تکافل (مسئولیت متقابل) اجتماعی صادر شده است. سباعی نظریه سوسیالیسم اسلامی را در این کتاب مطرح ساخت.^۶ ترجمه این کتاب در ایران نیز در آبان‌ماه ۱۳۵۷ش. / ذی‌القعدة ۱۳۹۸ق. با عنوان *جامعه توحیدی اسلام و عدالت اجتماعی* انتشار یافته است.^۷ آثار دیگر وی عبارت‌اند از: *دعوة الاسلام واقعیه لا خیال، أخلاقنا الاجتماعیه، عظامونا فی التاریخ، السیره النبویه، هكذا علمتني الحياة، احکام الصیام و فلسفته، التلائد من فرائد التوائد (مختارات من*

۱ میرعلی، همان، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۲ علیخانی، همان، ص ۴۷۰.

۳ عبدالله عقیل (مستشار) (۱۴۲۶)، *من اعلام الدعوة والحركة الاسلامیة المعاصرة*، تقدیم: مصطفی مشهور، محمد مهدی عاکف، بدر محمد بدر، قاهره: دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ج ۳، صص ۵۳۹-۵۴۰.

۴ میر علی، همان، ص ۲۲۶.

۵ علیخانی، همان، صص ۴۷۲.

۶ میر علی، همان، ص ۲۲۷.

۷ فراستخواه، همان، ص ۲۴۱.

کتاب التراث)، العلاقات بين المسلمين و المسيحيين في التاريخ، والاستشراق و المستشرقون. السباعی در سال ۱۳۸۴ق. سکنه کرد و قسمت چپ بدنش فلج شد و در نهایت در ظهر روز شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۸۴ق. / اکتبر ۱۹۶۴م. در سن پنجاه سالگی در منزل خود چشم از جهان فرو بست و در دمشق به خاک سپرده شد.^۱

حکومت در دیدگاه حسن البنا

چند عامل فکری و جریان فرهنگی در تکوین ساختار فکری حسن البنا مؤثر بودند که آنها را می‌توان چنین خلاصه نمود:

الف. جریان اندیشه‌های طریقت یا صوفی‌گر؛ حسن البنا در اوایل جوانی به حلقه «طریقت حصافیه» پیوست و اصول اخلاقی و شیوه تعامل محبت‌آمیز با مردم و جامعه را از آنها فرا گرفت.

ب. جریان اصلاح طلب سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده؛ مفردات اندیشه جریان اصلاح‌گری آنان و شیوه‌های آن نقش مؤثری در اندیشه البنا داشته است.

ج. افکار و آرای محمد رشیدرضا؛ وی از هواداران بازگشت به سلف بود و در مجله المنار، به تبلیغ این اندیشه می‌پرداخت و حسن البنا هم تحت تأثیر گرایش‌های سلفیه رشیدرضا قرار گرفت.^۲

علاوه بر این فضای سیاسی آن زمان نیز در شکل‌گیری و تطور اندیشه حسن البنا و ایجاد جنبش اخوان المسلمین به‌دست او تأثیر داشت. در اواخر نیمه اول قرن بیستم در اکثر کشورهای عربی و اسلامی، مبارزه با استعمار گسترش یافت. در عین حال مصر در شرایط نابسامانی به‌سر می‌برد که از مهم‌ترین شاخصه‌های آن فساد اخلاقی، وابستگی رجال سیاسی، فقر و جهالت، استثمار و استبداد و در کل انحطاط اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بود. این نابسامانی‌ها بسیاری را به فکر راهکاری برای برون‌رفت از این اوضاع انداخت.^۳ در چنین اوضاعی تفکرات سکولاریستی بین روشنفکران و احساسات ملی‌گرایانه برای اصلاح اوضاع مورد توجه تعداد قابل توجهی از صاحبان فکر قرار گرفت.^۴ البته تعداد قابل توجهی هم

۱ علیخانی، همان، صص ۴۷۴-۴۷۵.

۲ مهدی فرمانیان (۱۳۸۸)، «تاریخ و فرهنگ اسلامی: گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، مشکوة، ش ۱۰۴، صص ۹۴.

۳ میشل، همان، ج ۱، صص ۳۴-۳۹، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۴.

۴ عباس خامه‌بار (۱۳۷۱) «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اخوان المسلمین»، پایان‌نامه کارشناسی/ارشد، دانشگاه تهران، صص ۶۵.

گرایش‌های اسلام‌گرایانه داشتند و در چنین شرایطی حسن البنا با تأسیس اخوان المسلمین در شهر اسماعیلیه که نیروهای انگلیسی در آنجا حضور داشتند و در امور داخلی مصر دخالت می‌کردند^۱ و تنفر از حضور استعمارگران خارجی و وابستگان داخلی‌شان در این شهر در اوج بود، به بیان آرای خود و ارائه راهکارهای جدیدی برای حل معضلات پرداخت.

البنا همچون مصلحان اسلامی پیشین احساس می‌کرد که جامعه اسلامی باید اصلاح شود. اما بر خلاف اسلاف خود که می‌کوشیدند از طریق روشنگری فکری تحول بیافرینند، او می‌کوشید از طریق اخلاق عملی به این هدف دست یابد.^۲

مهم‌ترین موضوعات در حوزه سیاست و حکومتداری که مورد توجه البنا قرار گرفت و او به بیان نظرات خود نسبت به آنها پرداخت عبارت بودند از: تشکیل حکومت اسلامی، سکولاریسم، ناسیونالیسم و پان‌اسلامیسم، وحدت و غیره.

نظرات البنا در مورد ایجاد حکومت اسلامی به‌طور کامل در تقابل با طرفداران تفکر سکولاریسم و مدافعان جدایی دین از سیاست بود، لذا ارتباط بین دین و سیاست و اثبات آن در نظرات او جایگاه خاصی دارد. ضمن اینکه او ایجاد حکومت بر پایه تعالیم اسلامی را تنها راه حل برای پایان دادن به بحران‌های متعددی می‌دانست که جامعه مصر با آن سرو کار داشت.

البنا معتقد بود اسلام بهترین و کامل‌ترین شریعت است، اسلام دولت را بر پایه عدالت پایه‌ریزی می‌نماید و حق همه طبقات امت را به آن‌ها می‌دهد و دیگر مظلوم و مغبون وجود نخواهد داشت. از نظر وی از زمانی که ملت‌های شرقی از تعالیم اسلامی دور شدند و آن را با قوانین دیگری جایگزین نمودند با این خیال موهوم که با آن قوانین می‌توانند پیشرفت کنند مشاهده می‌کنیم که مدام در حال تحمل شکست‌های پی در پی بودند.^۳ البنا معتقد بود که اسلام هم عبادت و قیادت، هم دین و حکومت، هم روحانیت و عمل، هم نماز و جهاد و هم کتاب و شمشیر است و هیچ‌کدام از اینها از دیگری جدا نیست. اسلام، شریعت الهی است که همراه با آموزه‌های بشری و احکام اجتماعی آمده است و نظارت بر اجرای آنها میان معتقدان و تبلیغ آن میان کسانی که به آن معتقد نیستند، برای دولت الزامی است و اگر قوانین دولت این مأموریت را نادیده بگیرد، آن حکومت، حکومت اسلامی نخواهد بود.^۴

۱ الحسینی، همان، ص ۳۲.

۲ عمر عرض و محمد جواد مهدوی (۱۳۷۵)، «اسلام و ملی‌گرایی غیرمنه‌بی در قرن بیستم»، مشکوٰۃ، ش ۵۳، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۳ البنا (۱۳۶۶)، همان، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۴ ابراهیم غانم البیومی (۱۴۱۲ق)، «مفهوم «الدولة الإسلامية» المعاصرة فی فکر حسن البنا»، مجله الاجتهاد، العدد ۱۴، صص ۱۴۷-۱۴۸.

حسن البنا برای حکومت اسلامی وظایفی را مشخص می‌کند. برخی از این وظایف به وظایف حکومت‌های دموکراتیک غربی نزدیک است و در برخی از مسئولیت‌ها، حکومت اسلامی ویژگی‌های خاص خودش را دارد. به اعتقاد او در اسلام دو قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی با هم نزاع کنند. قدرت، یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می‌یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد. بنابراین دولت قدرتی است که دارای رویکرد اجتماعی است و قدرتی است که احکام را اجرا می‌کند، حافظ امنیت و نظم است و عدالت را در بین مردم حاکم می‌نماید.^۱ لذا برقراری حکومت اسلامی واجب است. به نظر البنا هدف عمده و اساسی چنین حکومتی، اجرا و پاسداری از احکام و قوانین اسلامی از یک‌سو و ابلاغ پیام الهی و دعوت مردم به اسلام از سوی دیگر است. در این جا فهم البنا از کارکردها و وظایف دولت اسلامی با برداشت رایج از دولت مدرن متفاوت است. وظیفه عمده دولت به مفهوم جدید آن در اندیشه غربی پاسداری از حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین امنیت است، اما او عمده‌ترین هدف و وظیفه دولت را ارشاد و هدایت مردم و دعوت آن‌ها به پذیرش و عمل به احکام مقررات دینی می‌داند. در واقع کارکرد اساسی حکومت در اسلام وجهی هنجاری، دینی و ارشادی دارد، مسئله‌ای که در اندیشه رایج سیاسی در عصر مدرن امری خصوصی تلقی می‌شود و دولت با آن سروکاری ندارد.^۲

البنا توجه خاصی به بدنه اجرایی حکومت اسلامی و نیز مسئولان اجرایی دارد، کسانی که هم در وضع قوانین و هم در اجرای آن باید میزان مطابقت آن با اسلام را در نظر داشته باشند. چنانچه می‌گوید اسلامی که اخوان بدان ایمان دارند، حکومت را رکنی از ارکان خود می‌داند و همان گونه که بر ارشاد تکیه دارد، بر اجرا نیز تکیه دارد. حکومت هم تشریح و تعلیم است و هم قانون و قضا؛ و هیچکدام از اینها از دیگری انفکاک‌پذیر نیست و بنابراین اگر اصلاح‌گر اسلامی به همین دلخوش داشت که خود فقیه و مرشد باشد و احکام اسلامی را تقریر کند و تعلیمات اسلامی را پیوسته فروخواند و فروع و اصول را تشریح کند، اما دست‌اندرکاران را به حال خود بگذارد که برای امت قوانینی بگذارند که خدا اذن نداده و امت را با نیروی اجرایی‌شان وادار سازند با اوامر خدا مخالفت کنند، نتیجه طبیعی چنین

۱ حسن البنا (۱۹۷۸)، منبر الجمعه (مجموعه احادیث الجمعه المنشورة بجريدة الاخوان المسلمین اليومية)، اسکندریه: دارالدعوة، ص ۲۴.

۲ علیخانی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

وضعیتی این است که صدای چنین اصلاح‌گرایی همانند فریاد کردن در دشت یا دمیدن در خاکستر باشد.^۱ البنا همچنین تأکید دارد در بدنه اجرایی حکومت باید از تشریفات بی‌جا، حقوق کلان، پارتی‌بازی، رشوه خواری و نشانه‌های رفاه خودداری نمود و دولت‌مردان باید ضمن تماس مستقیم با مردم با رقبای سیاسی نیز مدارا داشته باشند و به مسائل اقتصادی مردم توجه نمایند.^۲

البنا اگرچه بر اسلامی بودن حکومت تأکید دارد، اما بر قرائت صحیح از اسلام نیز به همان میزان اصرار می‌نماید. او معتقد است اگر ما حکومت اسلامی‌ای داشته باشیم که دارای دیدگاه اسلامی صحیح و فکری مستقل باشد و ایمان داشته باشد که درمان ملت و هدایت همه مردم در آن است در آن هنگام است که حق داریم مردم را بدان فراخوانیم و دنیا را به نام اسلام دعوت کنیم.^۳

یکی از ارکان دولت اسلامی از دیدگاه البنا احترام به اراده ملت است. این رکن در حق نظارت امت بر حاکم و حق مشاوره با او تجسم می‌یابد. وی این رکن را به نظام انتخاباتی ربط می‌دهد و توضیح می‌دهد که احترام به اراده امت به این معناست که آنان به گونه درست و شایسته‌ای در حکومت مشارکت داده شوند و حکومت، نماینده آنان باشد.^۴ البنا پارلمان را خانه ملت و رمز آرزوها و آمال آنها می‌داند.^۵ حسن البنا سه ویژگی برای یک دولت اسلامی نام می‌برد:

۱. دولت اسلامی، دولت دعوت است یعنی دعوت، پایه و اساس دولت به شمار می‌رود؛
۲. دولت اسلامی، دولتی جهان شمول است یعنی دولت باید دعوت خود را گسترش دهد و همه مسلمانان زیر پرچم اسلام باشند و توانایی رسیدن به اسلام سیاسی آرمانی را داشته باشند؛
۳. دولت اسلامی، دولت شریعت است یعنی بر ارکان نظام اجتماعی قرآنی استوار است و ابزاری برای خدمت در رسالت اسلام است.^۶

۱ رزق، همان، صص ۹۲-۹۳.

۲ البنا (۱۳۶۶)، همان، ص ۳۷۱.

۳ رزق، همان، ص ۹۴.

۴ مجید مرادی (۱۳۸۱)، «نظریه دولت در اندیشه حسن البنا»، مجله علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۹، ص ۱۴.

۵ البنا (۱۳۶۶)، همان، ص ۲۵۷.

۶ البیومی، همان، صص ۱۵۲-۱۵۶.

آن گونه که از نوشته‌های البنا بر می‌آید او به کارگیری هر گونه نیرو و قدرت نظامی در شکل خشونت‌آمیز جهت رسیدن به حکومت اسلامی و تغییر وضع جامعه را نمی‌پذیرد و آن را منوط به شرایط و ملاحظاتی کرده است.^۱

همان‌طور که گفته شد حسن البنا راه حل مشکلات جهان اسلام را در بازگشت به این دین توحیدی و قرآن می‌دانست. او که در تمام زندگی‌اش قرآن برایش معیار بود تأکید داشت باید به طریق قرآن و رسول خدا اعتماد نمود و برپایه آن به وحدت رسید و به علاج مشکلات و دردهای جامعه پرداخت.^۲ حسن البنا اسلام را نه تنها برای کشورهای اسلامی بلکه برای دولت‌های مشرق زمین نیز بهترین راه و روش می‌داند. او معتقد بود تنها راه اصلاح بازگشت مصر به تعالیم اسلام و اجرای صحیح آن است. ضمناً از هر ایده قدیم یا معاصر شرقی و غربی آنچه را که با اسلام منافات ندارد می‌توان اقتباس نماید، در عین حال کسانی که اصلاحات را برعهده دارند باید از کسانی باشند که مشهور به محترم شمردن این ایده و نظر باشند.^۳

به نظر البنا اسلام نه تنها «برای پاسخگویی به تمام حوائج خلق‌های در راه پیشرفت کافی است»^۴ بلکه برای استقرار «یک نظام اقتصادی عادلانه» هم کافی است زیرا حقوق اسلامی سرشار از قوانین مالی است.^۵

علاوه بر مطالب گفته شده در عرصه حکومتی او با تفکراتی که بر پایه تعصبات نژادی باشد مخالف بود. با وجود اینکه در نیمه اول قرن بیستم موج ناسیونالیسم بسیاری از مردم کشورهای اسلامی را ربوده بود، اما حسن البنا مخالف ناسیونالیسم بود، از نظر او و اخوان، سیاست اسلامی باید بر این مبنا تشکیل شود که به مؤمنان به‌عنوان «امت واحدی» بنگرد، حتی اگر آنها به کشورهای گوناگون تقسیم شوند. باید به سبب همبستگی معنوی‌شان به مثابه یک «امت» متحد بمانند.^۶ البته او بر دفاع از حقوق ملی و ناسیونالیستی ملت در موقع لزوم نیز تأکید دارد.^۷

البنا به وحدت مسلمین معتقد بود و می‌خواست حکومت در عرصه سیاست خارجی و

۱ علیخانی، همان، صص ۱۹۶-۱۹۸.

۲ حسن البنا (۱۴۲۳ق)، نظرات فی کتاب الله، قاهره: دار التوزیع والنشر الاسلامیه، صص ۴۳، ۷۱.

۳ البنا (۱۳۶۶)، همان، صص ۲۵۴-۲۵۵، ۳۶۸.

۴ حسن البنا (۱۹۹۷)، نحو النور، قاهره: دارالتوزیع والنشرالإسلامیه، صص ۸۵-۸۹.

۵ علی السمان (۱۳۵۷)، رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷، ترجمه حمید نوحی، تهران: قلم، ص ۴۷.

۶ سید احمد موفقی (۱۳۷۱)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی، ص ۱۱۵.

۷ البنا (۱۳۶۶)، همان، ص ۳۷۲.

داخلی به این امر توجه نماید. او تأکید داشت اخوان المسلمین از هر اندیشه‌ای که منجر به وحدت کلمه مسلمین در تمام نقاط عالم شود استقبال می‌نماید و از ایده برقراری جامعه اسلامی به عنوان پیامدی از بیداری شرقی پشتیبانی می‌نماید. اخوان المسلمین نسبت به تمامی گروه‌های اسلامی اظهار مودت و محبت می‌کند و عقیده دارد دوستی بین مسلمانان بهترین اساس برای بیداری ایشان است.^۱

البنا در سطح کلان خلافت را نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین ملت‌ها و ریسمان پیوندی اسلامی می‌دانست که بر مسلمانان واجب است در جهت احیای آن اهتمام ورزند و خلیفه معیار بسیاری از احکام خدا است.^۲ البته احیای خلافت را نیز آنها منوط به برداشتن گام‌هایی می‌داند.

حکومت در دیدگاه مصطفی السباعی

مصطفی سباعی در سال ۱۳۷۸ ق. / ۱۹۵۹ م. با انتشار کتاب *الاشتراکیة الاسلام (سوسیالیسم اسلامی)* کوشید تا به عنوان نخستین فرد آشکارا اندیشه اسلام را با سوسیالیسم که در کشور همسایه‌اش یعنی مصر به عنوان برنامه دولتی در زمان حکومت انقلابی جمال عبدالناصر (۱۹۱۸-۱۹۷۰ م.) اعلام و اجرا می‌شد، مطابقت دهد.^۳ سباعی نظریه پرداز اشتراکی است که سعی دارد به تبیین عناصر سوسیالیسم در اسلام بپردازد. وی احکام اسلامی فی، تسلط دولت بر مصارف اجتماعی ثروت، تحقق خدمت دولت برای تمامی اعضای جامعه و تأمین زندگی شرافتمندانه برای آحاد جامعه را تشریح می‌کند.^۴ سباعی ضمن طرفداری شدید از سوسیالیسم، مخالفان آن را نیز شدیداً مورد تهاجم قرار می‌دهد و می‌گوید: «آنچه زمان ما را از سایر دوره‌ها ممتاز می‌سازد، وجه سوسیالیستی این عصر است. بسیاری از دولت‌ها ادعا می‌کنند کار خود را بر اساس آن انجام می‌دهند، غالب متفکران تحقق آن را تنها راه نجات انسان از اضطرابات سیاسی و اقتصادی و مظالم اجتماعی می‌دانند. همان‌گونه که می‌دانید سوسیالیسم دارای اشکال مختلفی است، زیباترین تعبیری که تاکنون در تنوع و کثرت این پدیده اجتماعی به کار رفته، تشبیه آن به

۱ همان، ص ۲۷۴.

۲ عبدالله عطایی و بهزاد قاسمی (۱۳۹۴)، «خوانشی از اندیشه امام خمینی (ره) و حسن البنا پیرامون نظام سیاسی»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ش ۱۴، ص ۷۶.

۳ فراستخواه، همان، ص ۲۲۸.

۴ میر علی، همان، ص ۲۲۸؛ حمید عنایت (۱۳۵۰)، *اسلام و سوسیالیسم در مصر*، تهران: انتشارات موج، صص ۳۸-۳۹.

حیوانی است که بیست سر داشته باشد. در تمام اشکال سوسیالیسم، نظارت دولت بر بهره‌برداری از ثروت در جامعه، و استقرار مسؤلیت مشترک اجتماعی در میان تمام افراد مردم و بالاخره تضمین شرافت انسانی بشر لحاظ گردیده است. اما مامت اسلامی، با داشتن تشریحی جهانی و انسانی و تمدنی که بیش از ده قرن از بنای آن می‌گذرد، تازه بر سر آنیم که نقش خود را در این اساس عظیم بازیاییم. از این روی حق داریم نظر اسلام را درباره سوسیالیسم جویا شویم، نحوه تلقی آن را از این پدیده نو مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم. بعضی گمان می‌کنند اسلام با تقریر مالکیت شخصی و تجویز ارث قادر به ایجاد جامعه‌ای بر اساس برادری و برابری نخواهد بود. بلکه جمعی به پندار خود اسلام را نظام سرمایه‌داری می‌دانند که در آن به ثروتمندان رخصت داده‌اند تا از هر طریق و هرچه بخواهند بر ثروت خود بیفزایند. بدون شک این پندار باطل را دشمنان اسلام از مبلغین کمونیسم و معدودی از خودی‌های نوکرم‌آب و چاپلوس نسبت به فئودالیسم و سرمایه‌داری الهام گرفته‌اند.^۱

به نظر سباعتی سوسیالیسم اسلامی از چهار عنصر فراهم می‌آید: ۱. حقوق طبیعی همه اعضای امت؛ ۲. قوانینی برای تضمین این حقوق و تنظیم آن‌ها؛ ۳. قوانین مسؤلیت متقابل اجتماعی (تکافل اجتماعی) و ۴. ضمانت اجرایی یا به گفته سباعتی «مؤبدات».^۲ تعالیمی از اسلام که سباعتی با سوسیالیسم مقایسه می‌کند بدین قرار است: ۱. خدا مالکی یعنی ملکیت حقیقی همه چیز از آن خداست. ۲. استخلاف و امانت‌گذاری یعنی او امکانات مادی را برای آدمی به ودیعت و امانت سپرده است؛ و ۳. مالکیت در اسلام بر اساس کار مشروع است نه تکدی و ظلم و فریب و اضرار و...^۳

سباعتی تلاش دارد تا آن قسمت از احکام و آموزه‌های اسلامی که به اعتقاد او خصوصیت سوسیالیستی دارند را با تأکید بیشتری مورد بررسی قرار دهد. او ضمانت اجرای غایات سوسیالیستی اسلام را شرح می‌دهد و آن‌ها را به انواع ایمانی، اخلاقی، مادی و حقوقی تقسیم می‌کند. شرح او از ضمانت اجرایی و مادی، ضرورت نظارت دولت را بیشتر نشان می‌دهد چون دولت اسلامی بر همه وجوه زندگی افراد خود نظارت تام دارد. وی سه منبع قانون‌گذاری اسلامی را که مخصوصاً با سوسیالیسم اسلامی مربوط است بیان می‌کند:

۱ مصطفی السباعی (بی‌تا)، جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی، تهران: حکمت، صص ۴۵-۴۶.

۲ عنایت، همان، ص ۳۹.

۳ فراستخواه، همان، ص ۲۴۰.

الف. استحسان به معنی لفظی نیکو شمردن که هدف مبدع آن ابوحنیفه، حل مسائل قانون گذاری بر وفق مقتضیات زندگی روزمره بود.

ب. استصلاح به معنی لفظی چیزی را مناسب یا به صلاح دانستن که غرض از ابداع آن تأمین مصالح مسلمانان است. مصالح بر سه گونه‌اند: ۱. مصالحی که شریعت آن‌ها را شناخته است همچون حمایت از معتقدات، جان و مال و حرمت مسلمانان؛ ۲. مصالحی که در شریعت به رسمیت شناخته نشده همچون کسب و کار از راه می‌فروشی یا رباخواری؛ و ۳. و آن‌ها که سابقه و نظیری در زمان پیامبر نداشتند.

ج. عرف که عادت یا روش عمومی درباره سه نوع مصالح بالاست. بنابراین عرف نیز بر سه گونه است: ۱. عرفی که شارع اسلام بنیان گذار آن است؛ ۲. عرفی که اسلام آن را رد می‌کند؛ و ۳. عرفی که سابقه ندارد.^۱

سباعی برای رسیدن به شرایط جامعه مطلوب، اصلاحات را در سه زمینه فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی لازم می‌داند. به اعتقاد او «حقیقت اسلام حسن همکاری، راستی گفتار، تلاش برای پیشبرد جامعه، شمولیت نظام دین و اصلاح فرد، خانواده، مردم و حکومت است.» به نظر سباعی در میدان فرهنگ و اندیشه، نیاز ضروری به اصلاح اندیشه و اعتقاد مردم و نیز از بین بردن خرافات از جامعه وجود دارد. در کنار این باید آموزش از سلطه استعمار خارج شود تا هدف آن تربیت نسلی باشد که مؤمن، مجاهد، عالم و متخلق با اسلام است. در حوزه اجتماع نیز باید اقدامات زیر را انجام داد:

۱. رسیدگی به وضع کارگران و کارمندان جامعه، تعلیم آنها، رفع بی‌سوادی کامل، آشنا کردن آنها به حقوق و وظایف خود و برآوردن مطالبات آنها بر اساس عدالت؛
۲. رسیدگی به امور روستاها و بالا بردن سطح کشاورزی؛
۳. اجرای احکام مالی و اقتصادی اسلام و رسیدگی به طبقات مظلوم؛
۴. تأسیس تعاونی در امور خیریه و کمیته‌های خیریه برای کمک به سالمندان، مریضان و درماندگان و بالا بردن سطح معیشت مردم.
۵. پرداختن به وضع تفریحی مردم و تأسیس باشگاه‌های ورزشی و تقویت روح جوانمردی در مردم.^۲

۱ عنایت، همان، صص ۴۴-۴۵.

۲ علیخانی، همان، ص ۴۷۷.

سباعتی در حوزه سیاست اصلاحات خاصی را مطرح می‌کند. مهم‌ترین اقدام در این زمینه دعوت برای برپایی یک حکومت صالح است که با انحرافات مبارزه کند. این حکومت صالح از نظر سباعتی می‌تواند یک نظام جمهوری باشد. سباعتی تأکید می‌کند که دعوت برای حکومت صرفاً جنبه اصلاحی و تدریجی دارد و رسیدن به حکومت از طریق کودتا و ابزارهای نظامی و خشن را نه تنها توصیه نمی‌کند، بلکه از اخوان می‌خواهد که در مقابل کسانی که دست به کودتا و توطئه می‌زنند، ایستادگی کنند. این مسئله دیدگاه سباعتی را در خصوص وفاداری او به آزادی، دموکراسی و نظام پارلمانی نشان می‌دهد. سباعتی که خود شاهد کودتای شیشکللی علیه دوالیبی بود از این عمل بسیار به ستوه آمد. او در عین حال تأکید می‌کند: «برای مبارزه با استعمار و دشمن خارجی هیچ حد و مرزی نیست و تا زمانی که امت اسلامی به لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فکری از سلطه آنها رهایی یابد، باید با آنها مبارزه کرد ... مبارزه با یاران استعمار - افراد مستبد که مردم را به بیگاری گرفته‌اند - نیز مبارزه با استعمار است».

تفکر اخوانی مبنی بر شمولیت اسلام و عدم جدایی میان دین و سیاست از ویژگی‌های فکری بارز سباعتی بود. در عین حال او به مرحله‌ای و تدریجی بودن اجرای شریعت اعتقاد داشت. از نظر او احکام اسلام دارای انسجام است و رسیدن به آثار و نتایج هر حکم مشروط به اعمال قوانین دیگری خواهد بود که تنفیذ و اجرای آن جز از طریق یک حکومت و دولت صالح ممکن نخواهد بود.^۱ سباعتی ملیت عربی و اسلامی را خانه‌ای برای زندگی می‌داند که حیات جامعه اسلامی در آن ادامه می‌یابد. او معتقد است در راه عقیده نباید از اتهامات غرب ترسید چرا که آنها همواره جنبش‌های رهایی‌بخش را به تعصبات قومی نسبت دادند.^۲

سباعتی با این پیش فرض که دین اسلام کلید حل معمای فقر را ارائه کرده است، مجموعه قوانین و احکامی را که در اسلام برای تنظیم ثروت و تثبیت مسئولین متقابل اجتماعی آورده است، اشتراکیت یا سوسیالیسم اسلامی نام می‌نهد.^۳ وی اضافه می‌کند: «اگر نظام عادلانه اسلامی در جوامع ما، جامه عمل بپوشد، همه مردم ما اعم از مسلمان و مسیحی از آن بهره‌مند خواهند بود. چون کیفیت وضعی این نظام به گونه‌ای است که قبول یا گرایش به آن هیچ‌گاه به‌عنوان پیروزی دینی بر دین یا مسلکی دیگر نخواهد بود و یا از طرف مسلمین موضع‌گیری

۱ علیخانی، همان، صص ۴۷۷-۴۷۸.

۲ سباعتی [بی تا]، همان، ص ۴۲.

۳ همان، ص ۴۸۴.

خاصی علیه مسیحیان محسوب نمی‌گردد، بلکه ثروت قانونی شگفتی است که اگر تحت نظارت و شورای اندیشه‌هایی روشن به کار گرفته شود، شکوهمندترین نظامی را خواهیم داشت که چشم‌ها و جان‌ها آرزوی دیدن و رسیدن به آن را دارند»^۱.

سباعی در پاسخ به منتقدان و مخالفان عنوان سوسیالیسم اسلامی می‌گوید: «من قوانین و احکامی را که در اسلام برای تنظیم ثروت و تثبیت مسؤولیت مشترک اجتماعی آمده است، سوسیالیسم نام نهادم و می‌دانم که برخی از متعصبان به اسلام این نامگذاری را خوش ندارند. به عقیده آنها سوسیالیسم پدیده‌ای مدرن است و در نتیجه گرایش به این مکتب برای ما صحیح نخواهد بود. دسته دیگر گمان می‌کنند این کار اشاعه کمونیسم را در کشورهای اسلامی تسریع خواهد کرد. آن‌ها می‌گویند اسلام نظامی مستقل است و ما حق نداریم اسم تازه‌ای برای آن انتخاب کنیم. عده‌ای از ما نیز هستند که هرگونه گرایش به سوسیالیسم را موجب بدنامی و مسخ اسلام و مانع پیشرفت آن می‌دانند. عده‌ای دیگر از طرفداران جاهل، اسلام را دین سرمایه‌داری می‌پندارند؛ از این جهت به دلیل منافع سرمایه‌داری خود با سوسیالیسم مخالف هستند ... اما من با علم به آنچه می‌گویند، واژه سوسیالیسم اسلامی را انتخاب می‌کنم؛ چرا که من سوسیالیسم را یک پدیده زوال‌پذیر نمی‌شناسم، بلکه آن را کششی انسانی می‌دانم که از دورترین زمان‌ها در تعالیم انبیاء و چاره‌جویی‌های مصلحان آشکار بوده است و ملت‌های جهان در عصر حاضر مخصوصاً ملت‌های عقب مانده می‌کوشند با تحقق آن از مظالم اجتماعی و امتیازات بی‌رویه طبقاتی آزاد شوند. هدف سوسیالیسم در تمام اشکال آن جلوگیری از سلطه فرد در بهره‌برداری از سرمایه برای انباشت ثروت، رعایت منافع اکثریت، نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی فرد، ایجاد مسؤولیت مشترک اسلامی در میان افراد، از بین بردن آثار فقر و گرسنگی و هرگونه تبعیض است. فقر از سوی محرومیت و تحقیر و توهین به شرافت انسانی را سبب می‌شود و از طرفی با تنعم و قساوت و تباهی فطرت انسانی همراه است ...»^۲.

نتیجه‌گیری

در قرن بیستم جهان عرب به‌ویژه کشورهای مصر و سوریه با بحران‌های سیاسی متعددی

۱ علیخانی، همان، ص ۴۱.

۲ همان، صص ۲۷-۲۹.

روبه‌رو شدند در چنین شرایطی اندیشمندان مسلمان این کشورها راه حل کاربردی را بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بر پایه آن می‌دانستند. بی‌شک از بزرگ‌ترین اندیشمندان مسلمان، حسن البنا و مصطفی سباعی سردمداران جنبش اخوان المسلمین به ترتیب در مصر و سوریه بودند که آرای آنان در حوزه سیاست و حکومت دارای وجوه اشتراک و افتراقی است. رهبران اخوان المسلمین مصر و سوریه در اعتقاد به تعالیم دینی، تطبیق قوانین با شریعت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی در جامعه با هم مشترک‌اند. هر دو معتقدند که اسلام دینی جامع و کامل است که ضامن سعادت همه انسان‌هاست و از نظر مادی و معنوی زندگی انسان‌ها را تأمین می‌نماید. از نظر هر دوی آنها اسلام هم عبادت، هم اخلاق، هم قانون، هم مذهب و هم حکومت است. لذا آنها بر بازگشت به ارزش‌های اسلامی، احیای اسلام اصیل و اجرای شریعت به‌عنوان تنها راه نجات از بحران‌های موجود در جهان اسلام تأکید کرده‌اند و شعار اصلی‌شان «بازگشت به اسلام» بوده است. هر دو معتقد بودند که دین و سیاست از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و یک حکومت اسلامی در چهارچوب اسلام و قوانین آن بر امت حکمرانی باید کند. هر دو برخلاف روندی که بعداً اخوان المسلمین در پیش گرفت برای به‌دست آوردن حکومت و به سمت خشونت رفت بر به‌کارگیری روش‌های اصلاحی و تدریجی برای تشکیل حکومت تأکید دارند.

اما در این میان سباعی با نگاهی به مکاتب موجود غربی واژه سوسیالیسم اسلامی را در برنامه‌های فکری و سیاسی خود قرار داد و شدیداً بر آن تأکید کرد. البته او معتقد بود که این مکتب او وجهه‌ای کاملاً اسلامی دارد و با سوسیالیسم غربی فرق دارد. در حالی که حسن البنا بی‌توجه به مکاتب فکری آن زمان معتقد است که همه برنامه‌های دولت باید بر اساس قوانین اسلام پیش رود و اجرا شود. ضمناً برخلاف فعالیت مستمر و پیگیر و صریح اخوان المسلمین مصر برای ایجاد حکومت اسلامی، اخوان المسلمین سوریه در زمینه تلاش عملی برای به‌دست گرفتن قدرت و ایجاد یک حکومت دینی، فعالیت کمتری داشته‌اند.

منابع و مأخذ

الف. فارسی و عربی

- قرآن کریم (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر دانش، چ ۳.
- البنا، حسن (۱۹۹۷)، نحو النور، قاهره: دارالتوزیع والنشر الإسلامیه.

- (۱۹۷۸)، منبر الجمعة (مجموعه احادیث الجمعة المنشورة بجريدة الاخوان المسلمين اليومية)، اسکندریه: دارالدعوة.
- (۱۳۶۶ش)، خاطرات زندگی حسن البنا، ترجمه ایرج کرمانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۴۲۳ق)، نظرات فی کتاب اللہ، قاهره: دار التوزیع و النشر الاسلامیة.
- الیومی غانم، ابراهیم (۱۴۱۲ق)، «مفهوم «الدولة الإسلامية» المعاصرة فی فکر حسن البنا»، مجلة الاجتهاد، العدد ۱۴.
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲.
- السمان، علی (۱۳۵۷)، رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷، ترجمه حمید نوحی، تهران: قلم.
- حاج سید جوادی، کمال (۱۳۵۸)، اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ، تهران: نشر میثاق.
- خامه‌یار، عباس (۱۳۷۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اخوان المسلمین»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خوری، مجید (۱۳۵۹)، تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چ ۳.
- رزق، جابر (۱۳۸۴)، دین و دولت در اندیشه حسن البنا، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، مقدمه و مؤخره هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- السباعی، مصطفی [بی تا]، جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی، تهران: حکمت.
- عبدالملک، انور (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- عرض، عمر و محمد جواد مهدوی (۱۳۷۵)، «اسلام و ملی‌گرایی غیر مذهبی در قرن بیستم»، مشکوة، ش ۵۳.
- عطایی، عبدالله و بهزاد قاسمی (۱۳۹۴)، «خوانشی از اندیشه امام خمینی (ره) و حسن البنا پیرامون نظام سیاسی»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ش ۱۴.
- عقیل، عبدالله (مستشار) (۱۴۲۶)، من اعلام الدعوة والحركة الاسلامية المعاصرة، تقديم: مصطفی مشهور، محمد مهدی عاکف، بدر محمد بدر، قاهره: دارالتوزیع و النشر الاسلامیة، چ ۳.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، چ ۲، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی - فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
- عنایت، حمید (۱۳۵۰)، اسلام و سوسیالیسم در مصر، تهران: انتشارات موج.
- غنوشی، راشد (۱۳۷۷)، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲.

- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، سرآغاز نو اندیشی دینی و غیر دینی از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۳.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸)، «تاریخ و فرهنگ اسلامی: گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، مشکوة، ش ۱۰۴.
- فرهی، عبدالله و صادق آینه‌وند (۱۳۹۰)، «بررسی سیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۲م»، فروغ وحدت، س ۷، ش ۲۶.
- مرادی، مجید (۱۳۸۱)، «نظریه دولت در اندیشه حسن البنا»، مجله علوم سیاسی، س ۵، ش ۱۹.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۷۱)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی.
- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱)، چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه، قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه و توضیحات سید هادی خسروشاهی، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

